

## گفت‌و‌گو با پنه‌لوپه کروز

■ ترجمه نگار ستوده

دستش برمی‌آمد برای مان می‌کرد، و باید برای بزرگ کردن ما حسابی مبارزه می‌کرد، ما پول زیادی برای چیزهای اضافی نداشتیم. بنابراین همیشه تصورم از مادرم چیزی بود شبیه رایموندا - که مدام مشغول کار است، او خوشبختانه مشکلات رایموندا را نداشت. توی چنین موقعیتی نبود. اما باید شش روز در هفته کار می‌کرد، و صبحانه و ناهار و شام هم درست می‌کرد. او یک سوپ‌زن بود! خودم هم مانده‌ام که با سه تا بچه چه‌طور به همه این کارها می‌رسید.

اما خودت هم چندین کار مختلف انجام می‌دهی، متنها به نوعی دیگر...

به نوعی دیگر. من کارم را دوست دارم، بنابراین شاید کاری که من می‌کنم از دست او بر نمی‌آید. وقتی کاری را دوست داری...

آیا زن‌های اسپانیایی عموماً مثل رایموندا هستند؟ زن‌های این شکلی هم هستند اما همه‌شان شبیه رایموندا نیستند. او مثل یک جور نیروی طبیعت است. البته من فقط بعضی از زن‌ها را می‌شناسم.

توی فیلم صحنه‌های عاطفی فراوانی هست. بازی در این صحنه‌ها سخت نبود؟

چرا، خیلی تمرکز لازم داشت. سر صحنه، با تلفن حرف نمی‌زدم و هیچی جز متن نمی‌خواندم. فقط متن را می‌خواندم و موسیقی گوش می‌کردم و چیزهایی را تماشا می‌کردم که به صحنه مربوط بود. بنابراین تمام روز باید این تمرکز را حفظ می‌کردم. اگر یک ساعت برای ناهار فرصت داشتیم، فیلمی چیزی می‌گذاشتم که مرا در آن حس نگه دارد، مثل زومبی‌ها شده بودم. وقتی می‌رفتم خانه آن‌قدر برایم انرژی نمی‌ماند که موقع غذا خوردن چشم‌هایم را باز نگه دارم. فقط می‌رفتم به رخت‌خواب - تجربه طاقت‌فرسایی بود.

با تجربه‌های قبلی‌ات در فیلم‌های پدر و دختری فرق داشت؟

خب، نقشم خیلی طولانی‌تر بود - و همکاری مان شش ماه طول کشید... شخصیتی که نقشش را بازی می‌کردم خیلی انرژی می‌برد. سه ماه در مورد آن تحقیق کردم و این خیلی مفید بود.

انگار پدر و هر بار شخصیت پیچیده‌تری را به تو اختصاص می‌دهد...

خواندم، به نظرم آمد بهترین فیلم‌نامه‌ای است که در تمام زندگی‌ام خوانده‌ام.

آیا برای بازی این نقش، مادر خودت را توی ذهنت آوردی؟

بله - خیلی چیزها مال مادر خودم است. تحملش - او خیلی درباره زندگی شور و شوق داشت و هر کاری از

افتخار نمی‌کردی که پدر و این نقش را مخصوصاً برای تو نوشته بود؟

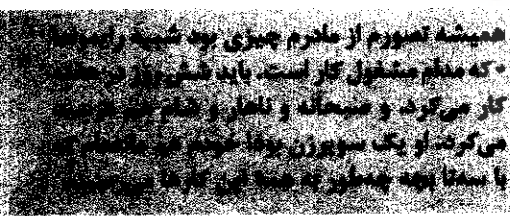
چرا. اوایل می‌گفت مرا برای نقش دختر در نظر گرفته - چون قضیه مال هفت سال پیش است. و بعد که متن را نوشت گفت: «حالا تو را بیش‌تر در نقش اصلی فیلم می‌بینم. می‌توانی از پس این نقش بریایی.» و وقتی متن را





### حالا کار تهیه کنندگی هم می کنی.

دارم فیلمی برای فرناندو تروبا تهیه می کنم که به نظرم سال آینده آن را خواهیم ساخت. این اولین ماجراجویی من در این زمینه است. امتیاز کتابی به نام **اشتیاق هندی** را خریدم نوشته خاویر مورو. داستان واقعی زنی است



همیشه تصورم از ملارم چیزی بود شبیه به اینست که منم مشغول کار است. باید شش روز در روز کار می کرد و صبحانه و ناهار و شام می خورد. می کرد و یک سوراخ بودا. منم می گفتم که با شما تهیه به طور جدی می کنم یا نه.

اسپانیایی در اوایل قرن بیستم که وقتی هجده سالش بوده، زن یک شاهزاده هندی شده. ماجرای فوق العاده ای است که هیچ کس چیزی درباره اش نمی داند. توی هند ماجراهای زیادی برایش اتفاق افتاده که همه شان هم آسان نبودند. آخر سر هم برگشته به اسپانیا. وقتی کتاب را خواندم و فهمیدم کسی امتیازش را نخریده سراغش رفتم هفت ماهی طول کشید تا آن را به من دادند. بعداً خیلی ها دنبالش رفتند. باید فرصتش را پیدا کنم که روی آن متمرکز شوم. باید برایش نویسنده و کارگردان پیدا کنیم. فیلم بزرگی است که در فرانسه، اسپانیا و هند می گذرد - بنابراین شاید دوسه سالی طول بکشد آن را کار کنیم. ▶

گفت و گو: جک فولی

خوش شانس بودم. فکر می کنم فرصت های خیلی بزرگی نصیبم شده - فرصت کار کردن با کارگردان هایی مثل استیون فری پرز، کامرون کرو و فرناندو تروبا، همین طور بیگاس لونا که اولین فرصت بازیگری را به من داد. خیلی ها هستند که دوست دارم دوباره باهاشان کار کنم. اما همکاری من با پدرو خیلی خاص است و درست نیست آن را پنهان کنم.

### از فیلم بندیداس بگوئید که با دوستت سلما هابک کار کرده ای.

حس می کنم هر چند وقت یکبار بایستی از این تجربه های با مزه داشته باشم - یک فیلم اکشن ماجراجویی. نمی خواهم فقط این جور فیلم ها را بازی کنم، اما با سلما خیلی به مان خوش گذشت، و حضور در این همه صحنه اکشن ترسناک بود. با مزه است که زن ها و سترن بازی کنند. باید یاد می گرفتم که چه جوری سلاح دست بگیرم. همه اش اسلحه قلابی دستم بود. چرخاندن شان خیلی تمرین لازم داشت. اما از این دیوانگی ها توی سینما زیاد داشته ام. می توانم با شتر چهارنعل بتازم. یک شتر به من بدهید، می دانم چه کار کنم که راه بیفتد و بایستد.

### برای بازی گشت چه کار کردی؟

کلی آشنایی کردم - یاد گرفتم چه طوری مثل حرفه ای ها سبزی خرد کنم. ماه ها با خواننده های فلامینکو تمرین کردم تا نحوه نشستن و حالت هاشان را یاد بگیرم. این نوع آواز خیلی خاص است. پایت باید یک کار انجام بدهد و دستت کار دیگر. حتی اگر صدای خودم هم نبود، بازی اش باید خیلی کامل انجام می شد. بنابراین خیلی تمرین کردیم - بیش از دو ماه.

### می توانی آواز بخوانی؟

عاشق آواز خواندن ام. اگر تعلیم دیده بودم عاشق این بودم که یک فیلم موزیکال کار کنم. اما خواننده حرفه ای نیستم. اما آشنایی که بلدی، نه؟

چندتا چیز بلدم درست کنم. همیشه دستور العمل های آشنایی را آنکه می دارم تا دوستانت را متعجب کنم، و همیشه دوسه تا چیز را خوب درست می کنم، آن ها هم فکر می کنند آشنایی بلدم. اما هیچ چیز دیگری بلد نیستم. یکبار دوستی دید که چه طور هریج خرد می کنم و گفت: «خیلی خوب بلدی، فکر نمی کردم آشنایی بلد باشی.» و این ها را در فیلم یاد گرفتم.

### حالا کار خاصی در دست داری؟

در تهیه فیلمی مشارکت دارم به نام مانولیتا. داستان یک گاو باز است با بازی آدریان برادی، که بازیگر فوق العاده ای ست. شخصیتی که او بازی می کند در دهه ۱۹۴۰ گاو باز بوده و در سی و سه سالگی مرده. یک قصه عشقی ست میان شخصیت او و من. شخصیت من از گاو بازی خوشش نمی آید و می خواهد کاری کند که او گاو بازی را رها کند.

### کاری را هم تازه در انگلیس تمام کرده ای با گوئیت پاترو به نام شب خوب.

بله، با دانی دوویتو و مارتین فری من. بازیگر فوق العاده ای ست. فیلم نقش های زیادی دارد و کار من فقط دو هفته طول کشید. برادر گوئیت، جیک پاترو، کارگردان، واقعاً با استعداد است. نویسنده فیلم نامه هم خودش بود. آدم خاصی ست.

بله، اما حتی همان اوایل هم در جسم زنده، نقش من نقش کوچکی بود که در کارنامه ام خیلی نقش بازی کرد. عاشق آن نقش بودم.

### نقشت آشکارا تحت تأثیر زن های ایتالیایی

### فیلم های دهه ۱۹۵۰ است - کسانی چون سوفیا

### لورن یا آنا مانیانی در پلیسیمو. نظرت چیست؟

آن فیلم ها را دیده ام، اما پدرو ازم خواست به عنوان تکلیف درسی آن ها را دوباره ببینم تا انرژی همه این زن های ایتالیایی فیلم های نورنالیستی را تماشا کنم. خیلی از آن ها تجسم همین حس مادری اند. شخصیت من توی فیلم هم تجسم همین است، برای همین هم باید این وجه فیزیکی و این انرژی را می داشتم. این راحت به دست نیامد. این شخصیت مادر در فیلم های ایتالیایی دهه ۱۹۵۰ به دلایلی خیلی مهم بود - و شخصیت من هم به همین انرژی نیاز داشت.

### بازی در چنین فیلم هایی باعث نمی شود که بخواهی مادر شوی؟

قبلاً می خواستم. در تمام عمر، از بچگی می دانستم که دلم می خواهد بچه داشته باشم. عاشق بچه ام. هیچ چیزی عوض نشده. اما با این سه فیلمی که با پدرو کار کرده ام، مادر بوده ام. در دو تا از این فیلم ها او مرا کشت - در این یکی قسر در رفتم!

### فکر می کنی مضمون اصلی فیلم چیست؟ قدرت زنانه؟

بله. مردها این جا خیلی زود ناپدید می شوند. اما برای این مورد دلایلی هست. به نظرم پدرو در گذشته نقش های زیبایی فرآوانی برای مردها نوشته بود. این جامردها خیلی اشتباه می کنند و بعد می روند.

### چرا معتقدی تو و پدرو در سینما همکارهای خوبی هستید؟

نمی دانم. از همان اول با هم رابطه خوبی برقرار کردیم. حتی قبل از اولین آشنایی مان، به طرز غریبی فکر می کردم با او آشنا هستم. حتی قبل از دیدنش ازش خوشم می آمد. خیلی پر قدرت بود. و وقتی توی چشم هاش نگاه می کردم، حس می کردم قرار است با هم کار کنیم. هر روز در نظرم بزرگ تر و بزرگ تر می شد. ستایش اش می کردم. حتی بحث همکاری هم نیست. او نقش خاصی در زندگی من ایفا کرده.

### نقش های دیگری هم هست که پدرو مخصوص تو نوشته باشد؟

یک نقش دیگر هم بود که وقتی نوشت به ام گفت آن را برای من نوشته، و از آن هم خیلی خوشم می آمد. اما حالا یکی دیگر هم نوشته و درباره آن نقش هم حرف هایی زد که خیلی خوشم آمد. می دانم این فیلم ها ساخته خواهد شد، اما نمی دانم کدام یکی و کی. الان می دانم کدام یکی توی ذهن او ست، اما دلم نمی خواهد درباره اش حرف بزنم. خودش باید بگوید. دیروز تصویر اول از فیلم اش را برابرم تعریف کرد - او خیلی خلاق است. هیچ وقت از کار دست نمی کشد.

### کارگردان دیگری هم هست که این قدر نسبت به اش احساس نزدیکی کنی؟

پدرو با بقیه فرق دارد - خیلی بی نظیر و خاص است، با کسی قابل قیاس نیست. ولی من در مورد همکار